

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

شنبه ۱۲ فروری ۲۰۲۲

حمید انوری

## کی در افغانستان آتش افروخت؟

افغانستان عزیز ما، کشور آبائی و اجدادی ما، سرزمین نیکه های سرافراز ما، درست است که عقب نگه داشته شده بود، فقر و ناداری و بی کاری و بی خانمانی در آن بیداد میکرد. محاط به خشکه و یک کشور کوهستانی بود. درست است که همسایگان طماع، توطئه گر، جنگ طلب، استفاده جو و... از چهار سو و شش جهت آنرا احاطه کرده بودند، و هزار و یک مشکل اساسی دیگر هم گریبان وطن و هموطنان شریف و نجیب ما را گرفته بود، اما همیشه یک مردم و یک کشور صلح دوست، بی غرض، سرافراز و قامت رسا بودیم و مردم شریف ما از آبله کف دست خود یک لقمه نان جوین تر و خشک به دست آورده و با سر بلند و قامت رسا، خود و فرزندان خود را زنده نگه میداشتند، اما هرگز و هرگز سر بر آستان اجنبی و زورگو و قُلْدُر... فرود نمی آوردند، چشم طمع به مال و منال از خود و بیگانه نداشتند، یک لقمه نان تر یا خُشک حلال به دست می آوردند و برای دو نان، منت دونان نمی کشیدند و...

و اما چه شد که به یکبارگی از زمین و زمان به سرزمین ما آتش باریدن گرفت و نان خُشک و جوین هموطنان مظلوم ما را با خون فرزندان و دلبندان و توتته های جیگر شان، تر ساختند.

آتش از کجا باریدن گرفت؟! و آتش افروزان کی ها بودند!؟

کی ها سرزمین آبائی ما و بهشت رویائی ما را به یک جهنم سوزان و شعله ور مبدل ساختند؟! آتشی که بلاوقفه و متواتر شعله ور است و تر و خشک همه را می سوزاند و دمار از روزگار وطن و هموطنان ما بدر آورده است.

آتش در سرزمین سوخته ما درست در هفتم ثور ۱۳۵۷ فرود آمد و کشوری و مردمی را در کوره های آدم سوزی خود به خاکستر مبدل ساخت.

آن آتش را که کودتاجیان هفتم ثوری در کشور ما شعله ور ساختند، در روز ننگین دیگری، کشور محبوب ما را به یک جهنم در روی زمین مبدل ساختند. آن روز شوم و نحس، روز ششم جدی ۱۳۵۸ بود که با تجاوز بی شرمانه ارتش سرخ روسی آغاز گردیده و تا امروز با درد و دریغ ادامه دارد.

آنگاه که کودتاجیان بی آرم هفتم ثوری، مرگ خود را در یک قدمی می دیدند و ختم رژیم خون ریز خود را با گوشت و پوست و استخوان احساس کردند، دست با دامان اربابان روسی خود بردند، بر چکمه های خونین عساکر متجاوز روسی بوسه زدند و عذر و زاری و نوحه و لابه سر دادند و به پیشگاه اربابان روسی خود سر تعظیم فرود آوردند و استغاثه و تضرع کردند که رژیم خون ریز و ددمنش شانرا از مرگ حتمی نجات دهند.

تجاوزگران روسی هم که از دیر زمانی چنین آرزوی پست و پلید را در سر می پروراندند، کشور عزیز ما را مورد تجاوز وحشیانه قرار دادند و آتش از زمین و آسمان ریختن گرفت و خانه و کاشانه و کلبه های گلین مردم رنجیده ما را در کام خود فرو برد و از افغانستان، یک گورستان وحشتناک ساختند، کوره های آدم سوزی در سر تا سر وطن آبائی ما ایجاد کردند و نام اش را گذاشتند، "مرحله نوین انقلاب ثور" که در حقیقت مرحله ننگین کودتای ثور بود که کشوری را و مردمی را به خون و خاک و خاکستر کشیدند و دهسال تمام به آن آتش افروخته شان در سرزمین زیبای ما پکه کردند و شعله های سرکش آنرا همچنان شعله ور نگهداشتند و...

پس دیده می شود که آتش از رو سیه مشتعل گردید، رو سیه آتش بود و پکه زنان و پُف کنان آن آتش مهیب، کودتاجیان خلقی و پرچمی بودند که جهت خدمت به اربابان جنایت گستر روسی شان، کشوری را و مردمی را در آن آتش سوختند و جز دود و خاکستر چیزی از آن باقی نگذاشتند و عاقبت خود شان در همان آتش که افروخته بودند، سوختند، که ایکاش خاکستر می شدند و باد آن خاکستر را از سرزمین مقدس ما روفته و به ماسکو و قصر کریملین میبرد و آن نطفه خبیثه از بیخ و بنیاد نیست و نابود می شد تا مردم مظلوم ما، لحظه به راحت نفس می کشیدند.

پس اندرین میان، آتش، روس های متجاوز بودند و آتش افروز هم غلامان شرف باخته و بی مقدار و بی آرم خلقی و پرچمی شان.

هر آنچه از نامردی و نامردمی و خون ریزی و کشتار و در به دری و بی خانمانی و تجاوز و ددمنشی و پستی و پلشتی است، از تاریخ هفتم ثور ۱۳۵۷ آغاز و تا امروز که هنوز آخر ۱۴۰۰ هجری قمری است، در کشور عزیز ما در جریان است و اتفاق می افتد هنوز، از شومی و نحسی

کودتای خونین هفتم ثور است و از خیانت و جنایت و رزالت و ددمنشی و پستی و پلشتی و جاسوسی و شرف باختگی کودتاجیان بی آرم و شرف باخته هفتم ثوری است.

آتش را کودتاجیان منحوس هفتم ثوری در کشور ما شعله ور ساختند. همان ها هم آتش بودند و هستند و هم آتش افروز و هم آتش بیار و هم آتش پف کن و هم پترول پاش بر آن آتش ها.

اگر کودتای منحوس هفتم ثور ۱۳۵۷ را روس های متجاوز در کشور ما طراحی و پیاده نمی کردند، نه امریکا و متحدین غربی جرئت تجاوز به کشور ما را می داشتند، نه آخذ های ایرانی، نه نظامیگران پاکستانی و عرب و چینی و چینی و نه هم تاجکی و ازبکی و تُرک و تاتار و ارمنی و نه هم نوکران بی مقدار روسی.

کاش این جمع پُر عقده و کثیف اندکی علم می آموختند تا لااقل این شعر پُرمغز "حافظ شیرازی" را خوانده می توانستند و قادر به فهم معنی آن می بودند و آتش اندر کعبه ما اگر زده بودند، لااقل مردم آزاری نمی کردند، که کردند و فراوان هم کردند:

می بخور مصحف بسوزان آتش اندر کعبه زن

ساکن بت خانه باش، اما مردم آزاری مکن

این مختصر درد دل که درد دل میلیونها افغان آزاده و با شرف است، به همینجا رسیده بود که فرد کثیف، وحشی، ددمنش، شکنجه گر و جاسوسی بنام "صمد ازهر"، باز هم به قلم توهین روا داشت و جفنگ نامه دیگری رقم زد و این کمترین را مجبور ساخت تا نام ننگین او را که در بالا از نوشتن آن خودداری ورزیده بودم، اینجا بیآورم و نگاهی بیندازم به جفنگ گوئی های تازه او که در همان سایت شناخته شده تحت عنوان "اختطاف ها و انکار ها" باز هم نشخوار کرده و کتافات خود را در آن سایت بیرون ریخته است.

لازم نمی افتد تا به نشخوار تازه او بپردازم، اما از همان عنوان نشخوارش به سادگی می توان فهمید که چه شرف باخته و دیده در است.

او فراموش کرده است که در زمان قدرتمداری خلقی ها و پرچمی های لعین، و نیز در زمان اشغال افغانستان توسط نظامیان وحشی روسی، تمام زندان های متعدد در مرکز و ولایات افغانستان از زندانی ها همه وقته پُر و خالی می شدند و جهت ایجاد مکان برای زندانیان تازه وارد که از سرک و بازار و زمین های زراعتی و مکتب و پوهنتون و دکان و مسجد و مدرسه و از منازل و دفتر ها و...، هموطنان نجیب و شریف ما را در روز روشن و شب تاریک، دستگیر کرده روانه شکنجه گاه ها و زندانها می ساختند، بیشمار هموطنان مظلوم و دربند کشیده شده ما را روانه کشتارگاه ها می

ساختند و یا هم دسته دسته و گروپ گروپ زنده به گور می کردند. گور های دسته جمعی متعدد در مرکز و ولایات که طی سالیان پسین کشف گردیدند، شاهد این ادعای ما است.

آیا صمد از هر آن همه اختطاف ها و انکار های حزب منحلۀ خود را فراموش کرده است یا خود را قصداً و عمدأً به کوچۀ حسن چپ میزند و فکر میکند می تواند بالای آنهمه جرم و جنایت و خطا و خیانت و جاسوسی و پستی و پلشتی و خونریزی و وحشت و دهشت، پرده بیندازد؟! هر اندازه که صمد از هر و صمد از هر ها تلاش کنند تا هوش و حواس مردم را به جا های دیگر معطوف سازند، به همان اندازه جرم و جنایت و خطا و خیانت رفقای خونریز خلقی- پرچمی خود را بیشتر و بیشتر عیان می سازند. بگفته شاعر:

دشمن دانا که غم جان بود

به از آن دوست که نادان بود

و این صمد از هر درست به منزله همان دوست نادان عمل میکند و هر آن جفنگ که به روی کاغذ می ریزد، در حقیقت جنایات عظیم رفقای وطن فروش و جاسوس و خائن حزبی خود را نمایان می سازد و درست به منزله آن است که در کثافات چوبک بزنی که بوی گند آن بیشتر بالا شود.

آیا همین زیردار گریختگی های خلقی و پرچمی هنوز هم جنایات و خون ریزی ها و ددمنشی ها و اختطاف ها و کشتار های حزب منفور و مطرود خود را انکار نمی کنند؟! چرا این جانیان وطن فروش و پست و پلید، کور خود و بینای مردم تشریف دارند؟ آیا این رزالت ها و پستی و پلشتی ها را در مکتب جاسوسی کی جی بی وقت فرا گرفته اند، یا در اگسا و کام و خاد و واد؟!

شرف باختگی و دیده درائی را هم حد و مرزی است که این قلاده به گردن های رو سیه آن مرز ها را هم درنوردیده اند، تو گوئی که از مادر خطا بوده اند و خطا زائیده شده اند.

اگر در تن لاش این گروپ وطن فروشان و در وجود بی وجود شان ذره از وجدان هنوز باقی باشد، که ما را عجب اید، بیایند و باری هم از جنایات، قتل و کشتار و بگیر و ببند و بکش و از شکنجه ها و زنده بگور کردن ها و گور های دسته جمعی کودتاچیان هفتم ثوری و دنباله روان مرحلۀ نوین "ننگین" آن بنویسند. از ده ها و صد ها هزار هموطنان مظلوم ما یادی کنند که لادرک شدند و تا هنوز هم از آنان خبری نیست که نیست.

در این قسمت رجوع میکنیم به کتاب " در افغانستان چه میگذشت " – نویسنده: ستر جنرال الکساندر مایوروف ، سرمشاور نیرو های نظامی روسی در افغانستان، وی می نویسد" ... ببخشید... خبر بسیار مهم است.

- بگو

- نجیب و خاد در هرات دیوانگی را شروع کرده اند، اعدام کردن جریان دارد

- اسیران؟

- بلی صاحب، بدون پرسان و محاکمه.

من خبر بودم که داکتر طب نجیب الله بسیار مرد سنگ دل است، ولی باوجود این تصور هم نمی توانستم که بعد از پخش اوراق تبلیغاتی ما که در آن گفته شده بود اگر دشمن تسلیم شود، عفو می گردد، باز هم امر اعدام آنها داده شود. این مطلق حیوانیت است.

- من می خواستم که جلو اعدام ها را بگیرم ولی نجیب به من گفت که این امر بیرک است سترجنرال صاحب، آنجا زجر دهنده ...

پیترخالکه بر روی چوکی خم شد در حالیکه زبانش بند می شد گفت:

- و در مساجد ملا ها برای رحم خدا دست ها را به دعا بلند کرده اند.

اینرا گفت و با هر دو دست روی خود را پیچانید و یک چیغ کوتاه از دهنش برآمد...

چپ باش جنرال صاحب حوصله خود درست کن- زود شو چیریومنیخ را خبر کن و بعداً گوشی تلفون را به دستش دادم که:

زود کن او را باخبر کن. ای بیرک، بیرک، حالا معلوم شد که تو رذیل هستی و چل باز هم. ما خو تعهد کرده بودیم که اسیران تسلیم شده را چیزی نمی گوئیم خوب گفته اند که انسان کمزور هم بی رحم است و هم چل باز...

- جنرال چیریومنیخ؟! پیترخالکه گوشی تلفون را به من داد:

- جنرال صاحب چیریومنیخ! بعد از سلام، کلام اینست که خوب درست بشنو... نجیب به رهبری بیرک در هرات به اعدام یک جانبه آغاز کرده است.

- فهمیدم...

- همین اکنون باید تو، سامویلنیکه و گل آقا بدون ترجمان خود را به ارگ برسانید و به زبان اولتیماتوم بخواهید که تا... و من که به ساعت نگریستم پانزده کم پنج بجه بود.

- ... تا ساعت ۸ بجه به هر شکل که باشد باید جلو این بی قانونی گرفته شود.
- فهمیدم
- به تو و ویکتور سامویلینکه امکانات هر نوع بیان است، ولی یک سخن را باید در نظر داشته باشید و آن اینکه از برخورد فیزیکی به این رذیل... خود را نگاه دارید...
- خود را به هرات برسان و جلو نجیب را بگیر با او برخورد جدی نمائید و تقاضای انجام رهنمود ها را از او بنمائید.
- از زبان من بی اختیار برآمد که:
- همه اینها که هستند چوچه های سگ هستند، مخصوصاً این ... نجیب!

در این قسمت گفت و گوی جنرال روسی با ببرک در قصر ریاست جمهوری آمده که با موجودیت "اناهیتا" و جنرال "کل آغا" صورت پذیرفته است..

- عکس العمل شان چه بود.
- در اول یک هنگامه بود مگر بعداً هر دو خویشان داری کردند. او هنوز خود را دلاور میگرفت...
- من الله چه شد؟ قرآن و شریعت چه شد؟
- او(ببرک) من آته نیست(لامذهب) هستم و داکتر نجیب حتمی این عملیات را انجام خواهد داد!!...

رفیع به الفاظ صریح روسی گفت:

نجیب روباه بوی ناک

من هم به وزن گفته وی اضافه کردم:

ببرک را هم همین طور حساب کن...

- جنرال پیتر وخالکه از هرات به شما خیر داد که دشمنان نشسته در مساجد دستگیر شدند،

اعدام ها وقف یافت... " صفحات ۲۵۷ - ۲۶۲

و امروز می بینیم که همین پرچمی ها و خلقی های خون ریز، جنایت گستر، خائن، جاسوس و وطن فروش و پست و پلید، چپ و راست مقاله و مضمون می نویسند و گویا تجزیه و تحلیل می کنند و داد از عدالت میزنند که شرم شان باد و ننگ و نفرین بر همه شان باد که کشوری را به ورطه نابودی کشانیدند و مردمی را قتل عام کردند و پا های

کثیف هر متجاوزى را به سرزمين مقدس ما کشانيدند. اگر کودتاچيان هفتم ثورى به رهنمائى اربابان روسى خود در کشور ما دست به کودتا نمى زدند، نه از تنظيم هاى پشاورى و قمى خبرى مى بود، نه از طالبان جهل و نه هم از تجاوزات امريکا و متحدين و پاکستان و ايران و ترکيه و ترکستان و تاجکستان و ازبکستان و...، و نه هم کشور ما به ويرانه مبدل مى گرديد و نه هم پنج تا شش ميليون آواره و سرگردان مى داشتيم و نه هم خونهاى پاک بيشتر از يک و نيم ميليون هموطنان آزاده ما ريخته مى شد و نه هم صمدک از هرى جرئت سفسطه پراگنى و جفنگ نويسى مى داشت.

پس بخواهى، نخواهى، همين خلقى ها و پرچمى هاى از قماش صمد از هر ها و امثال شان باعث و بانى تمام بدبختى هاى ملت شريف افغانستان در بيشتر از چهار دهه پسين هستند که آب شان گرم و نان شان هميش سرد باد!